

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی- پژوهشی

سال یازدهم- شماره سوم- پاییز ۱۳۹۷- شماره پیاپی ۴۱

بررسی و مقایسه ارداویرافنامه و رساله الغفران معری در سطح فکری  
(ص ۳۳۱- ۳۵۰)

علی حیدری (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، نورالدین بازگیر<sup>۲</sup>، محمدرضا حسینی جلیلیان<sup>۳</sup>،  
علی نوری خاتونبانی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: پائیز ۱۳۹۶

#### چکیده

موضوعات مطرح شده در سفرنامه‌های تخیلی به جهان آخرت، بیانگر نگاه و اعتقادات نویسندگان و مللی است که بستر خلق این آثار بوده‌اند. با مقایسه این سفرنامه‌ها از منظر فکری میتوان تا حد زیادی اندیشه و اعتقادات ملل مختلف را آشکار ساخت، و تأثیر و تأثرها و همچنین اشتراکات و اختلافات را هویدا کرد. در سراسر جهان سفرنامه‌های روحانی متعددی به جهان آخرت نوشته شده که علیرغم تفاوت‌های فراوان، در تعلیم مسائل اخلاقی و تربیتی اشتراکات فراوانی با هم دارند. لذا میتوان سفرنامه‌های روحانی را به دلیل اشتغال بر آموزش نکات اخلاقی و دینی، در شمار ادبیات تعلیمی محسوب کرد. در این مقاله به بررسی و مقایسه کارکرد تعلیمی دو سفرنامه روحانی (ارداویرافنامه و رساله الغفران معری) پرداخته شده‌است.

**کلمات کلیدی:** ارداویرافنامه، رساله الغفران، ادبیات تعلیمی، تعلیمی نوع اول، تعلیمی نوع دوم.

<sup>۱</sup>- دانشیار دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان (heydary.a@lu.ac.ir)

<sup>۲</sup>- دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان (Bazgir\_176@yahoo.com)

<sup>۳</sup>-دانشیار دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان (jalilian.m@lu.ac.ir)

<sup>۴</sup>-دانشیار دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان (Nooria67@lu.ac.ir)

### ۱- مقدمه

از آنجا که موضوع این نوشته، مقایسه سفرنامه‌های روحانی از منظر فکری است، و فکر غالب و مسلط این دو سفرنامه مباحث ادب تعلیمی است، مروری اجمالی بر تعریف ادبیات تعلیمی ناگزیر است

شمیسا در تعریف اثر تعلیمی می‌گوید: «اثر تعلیمی، اثری است که دانشی (چه عملی چه نظری) را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد» (انواع ادبی، شمیسا: ۲۶۹). منصور رستگار فسایی نیز در تعریف شعر تعلیمی و انواع آن می‌گوید: «شعر تعلیمی شعری است که هدف در آن تعلیم و علم و اخلاق و هنر است؛ یعنی حقیقت نیکی (خیر) و زیبایی. در ادبیات ملل مختلف دو نوع شعر تعلیمی دیده می‌شود: ۱- نوعی که موضوع آن خیر و نیکی است که در حوزه اخلاق قرار دارد. ۲- نوعی که موضوع آن حقیقت و زیبایی است که حوزه شعرهایی است که مسأله‌ای از علم یا ادب را می‌آموزند» (انواع شعر فارسی، رستگار فسایی: ۴۰۸). و...

ادبیات تعلیمی نوع اول بسیار گسترده‌تر از ادب تعلیمی نوع دوم است. در واقع میتوان ردّی از تعلیم به معنای «آموزش فضیلتها و ارزشهای اخلاقی و دینی» را در تمام آثار ادبی (حماسی، غنایی، داستانی) مشاهده کرد. «ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل میدهد. پند و اندرز، آموزه‌های زهدآمیز و اخلاقیات گونه‌های رنگارنگ ادبیات تعلیمی فارسی است. حتی درون‌مایه‌های تغزلی و حماسی در ادبیات فارسی به نوعی با آموزه‌های اخلاقی پیوند یافته است» (جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، مشرف: ۹).

اما ادب تعلیمی نوع دوم میکوشد با استفاده از امکانات شعری و ادبی، موضوعی از موضوعات علم را آموزش دهد. کتابهایی مانند: نصاب‌الصبيان ابونصر فراهی (آموزش لغات و ترکیبات به زبان شعر)، الفیه ابن مالک و... جزء ادب تعلیمی نوع دوم هستند. البته هدف عمده در این نوع ادبی بیشتر تقویت به‌خاطر سپاری است.

موضوعاتی که ادبیات به آنها می‌پردازد، متنوع است. یکی از این موضوعات که البته بسیار جذاب نیز هست، سفر و سفرنامه‌نویسی است؛ هم سفرهای جسمانی و هم سفرهای روحانی. سفرنامه‌هایی مانند: سفرنامه ناصر خسرو، سفرنامه ابن بطوطه و... نمونه‌های سفرنامه‌های جسمانی در ادب فارسی و عربی هستند. سفرنامه‌های روحانی مانند: ارداویرافنامه، رساله الغفران معری، کمدی الهی دانته، سیر و سلوک زائر جان بانیان، إر (Er) افلاطون و... که در اینگونه سفرنامه‌ها، مسافر در حالتی خلسه‌مانند یا بیهوشی به سیر در عوالم غیرمادی

میپردازد و پس از بازگشت از سفر، شرح دیده‌ها و شنیده‌های خود را برای اهداف خاصی مینویسد. در واقع این سفر و سفرنامه‌ها به انحاء مختلف و برای مقاصد گوناگونی انجام می‌گرفته و نوشته می‌شده‌اند.

مفروض است که ارداویرافنامه به سبب شرایط اجتماعی و سیاسی روزگار و گسترش بی‌اعتقادی به مبنای دین زرتشت، هدف اصلی‌اش را باورمند کردن مردم به کیش زرتشتی قرار داده‌است. محمد پارسا نسب نیز گرایش به ادب تعلیمی را به سبب «بروز انحطاط فکری و اخلاقی در میان حاکمان سیاسی و دینی جامعه و شیوع آن در میان مردم» میداند (جامعه-شناسی ادبیات فارسی، پارسا نسب: ۸۴). به همین سبب، اولاً: در ارداویرافنامه فقط با ادبیات تعلیمی نوع اول سروکار داریم. ثانیاً: نوع تعلیمات آن بر مبنای انذار و ترساندن از دوزخ و مجازات‌های آن است. اما رساله الغفران معری، بنا به دلایلی که خواهد آمد، هردو کارکرد ادبیات تعلیمی (نوع اول و دوم) را داراست. تکیه معری بنا به شرایط اعتقادی و تساهل و تسامح و حتی اباحه‌گری‌اش، بیشتر بر لطف و رحمت بی‌حساب خداوند است.

## ۲- پیشینه تحقیق

در مورد سفرنامه‌های روحانی، مقالات متعددی نوشته شده‌است. مانند: «بررسی چهار سفر روحانی و معنوی به دنیای پس از مرگ» از ماندانا صدرزاده. ایشان در این مقاله بیشتر به زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، دینی و علل گرایش این نویسندگان به این نوع سفرنامه‌ها می‌پردازد (بررسی چهار سفر روحانی و معنوی به دنیای پس از مرگ...، صدرزاده: ۳۷-۵۰). مهدی سلمانی نیز در مقاله‌ای با عنوان «سفر روحانی سنایی و ابوالعلاء» به مقایسه سیرالعباد سنایی با رساله الغفران معری از جهات گوناگون می‌پردازد اما از جنبه تعلیمی این سفرنامه‌ها سخنی به میان نمی‌آورد (سفر روحانی سنایی و ابوالعلاء، سلمانی: ۶۹-۸۸). همچنین گردآفرین محمدی و جلیل نظری در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه نگاه ارداویرافنامه و رساله الغفران در دنیای پس از مرگ» تنها به ذکر شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو متن و احتمال تأثیرپذیری الغفران از ارداویرافنامه پرداخته‌اند (مقایسه نگاه ارداویرافنامه و رساله الغفران در دنیای پس از مرگ، محمدی و نظری: ۱۹۵-۲۱۱). لیلای امینی لاری و سید فضل‌الله میرقادری مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی افکار و عقاید ابوالعلاء و خیام» نوشته و در آن از تأثیرپذیری‌های خیام از افکار ابوالعلاء و شباهت‌های آنها سخن گفته‌اند (بررسی تطبیقی افکار و عقاید ابوالعلاء و خیام، امینی لاری و میرقادری: ۱۵-۳۳). منظر سلطانی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل مقایسه‌ای ارداویرافنامه، سیرالعباد، کمندی الهی» به مقایسه این سفرنامه‌ها

پرداخته‌است (تحلیل مقایسه‌ای ارداویرافنامه و...، سلطانی: ۳۹-۶۱). مقالات ذکر شده نمونه‌ای از نوشته‌های بسیار در این زمینه (سفرنامه‌های روحانی) است. محمدرضا شفیعی کدکنی در مقدمه مصیبت‌نامه عطار نیشابوری بحثی مفصل در باره سفرنامه‌های روحانی از جمله الغفران و ارداویرافنامه دارد که بیشتر به خلاصه این آثار همت گماشته‌است (این مطالب به تصریح نویسنده؛ مقاله‌گونه‌ای از دوران دانشجویی بوده‌است) (مصیبت‌نامه، عطار نیشابوری، مقدمه و... شفیعی کدکنی: ۴۵). اما مقاله‌ای با عنوان و موضوع مقایسه فکری و کارکرد تعلیمی در سفرنامه‌های روحانی ملاحظه نشد.

در نوشته حاضر، قصد داریم کارکرد ادب تعلیمی را در دو سفرنامه روحانی؛ یکی مربوط به زبان و فرهنگ فارسی (ارداویرافنامه) و دیگری مربوط به ادب تعلیمی عربی (رساله الغفران معری)، بررسی و مقایسه کنیم.

### ۳- اهمیت تحقیق

توجه به ادبیات تطبیقی و مطالعات بینارشته‌ای از ضروریات دنیای ادبی امروز است. از رهگذر ادبیات تطبیقی میتوان تأثیر و تأثر ملل و فرهنگها را دریافت و همچنین اشتراکات و تفاوت‌های فرهنگی را نشان داد. از طرف دیگر اهمیت و کارکرد ادب تعلیمی، روز به روز نمایانتر میشود. همچنین تحقیق در سفرنامه‌های روحانی به جهان آخرت، نوع نگاه گذشتگان به دنیای آخرت را برای ما مشخص خواهد کرد. لذا تحقیق در چنین موضوعاتی ضروری به نظر میرسد و مقاله حاضر تلاشی در این زمینه است.

### ۴- اهداف تحقیق

مهمترین هدف تحقیق، تبیین ادب تعلیمی و کارکردهای فراوان آن در سفرنامه‌های روحانی است. علاوه بر این نشان دادن تفاوت‌های فرهنگی نویسندگان سفرنامه‌های ارداویرافنامه و الغفران و تأثیر اوضاع اجتماعی و دینی زمان تحریر این سفرنامه‌ها، از دیگر اهداف نویسندگان است. در نهایت اینکه هر کدام از نویسندگان برای تبیین و آموزش ادب تعلیمی چه شیوه‌ای را برگزیده‌اند.

### ۵- خلاصه ارداویرافنامه

ارداویرافنامه شرح گشت و گذار قدیسی به نام «ویراف» یا «ویراز» است که به احتمال زیاد پس از حمله اسکندرو در زمان ساسانیان رخ داده‌است. بزرگان و... میخواهند از کم و کیف دنیای پس از مرگ و پاداش و مکافات اعمال خود و دیگران و... اطلاعاتی کسب کنند. لذا برای رفتن به این سفر هفت تن از مردان مقدس را برمیزینند و آنها در نهایت از بین

خود، «ویراف» را انتخاب میکنند. ویراف، سر و تن شسته و جامه نو میپوشد، و بوی خوش میبوید. می و منگ میخورد و با هوشیاری باژ میگوید (دعا میکند) و در بستر میخوابد و سفر خویش را آغاز میکند... نخست که روح از تن ویراف جدا میشود، دو ایزد به نامهای «سروش اهلو» و «ایزد آذر» به استقبال او میآیند. ویراف به همراه سروش اهلو و ایزد آذر از پل چینود میگذرد و به دیدن بهشت و نعمتها و خوشیهای آن و دوزخ و تاریکی و رنج و بیماری و عذابهای آن میرود... (قسمت اعظم کتاب به طور مفصل به توصیف دوزخ، عذابها و مجازاتهای گناهان مختلف اختصاص دارد) دوزخ را مکانی بسیار تاریک، ترسناک، متعفن و پر از حیوانات مودی میبیند که در آن، گناهکاران با توجه به گناهی که در دنیا مرتکب شده‌اند، به سختی مجازات میشوند. ویراف؛ پس از مشاهدهٔ مجازاتهای گوناگون، به همراه سروش اهلو و ایزد آذر به نزد امشاسپندان و اهورامزدا باز میگردد و اهورامزدا پس از خوش آمدگویی به ویراف، به او میگوید که: به جهان مادی برو و آنچه را که دیدی برای مردم بازگو... ویراف در آن هنگام دوباره زنده شده و آنچه را که دیده و شنیده، باز میگوید و دبیر فرزانه‌ای، دیده‌ها و شنیده‌های ویراف را به روشنی و درستی مینویسد.

#### ۵-۱- ادب تعلیمی در ارداویرافنامه

میتوان گفت بخش اعظم ارداویرافنامه جنبهٔ تعلیمی دارد. «در ارداویرافنامه تکیهٔ اصلی درونمایه بر اخلاقیات و آموزش آن است؛ یعنی به قصد تعلیم و آموزش و آگاهی بخشی نگاشته شده‌است» (تحلیل مقایسه‌ای ارداویرافنامه و...، سلطانی: ۵۳). البته در تعلیم، اساسش بر انذار و ترساندن است. به همین سبب، قسمت اعظم این کتاب در توصیف دوزخ و مکافات گناهکاران است: «۱- دیدم آن دوزخ پررنج بیمگین و هولناک و بسیار درد و گند و تاریکی را. ۲- و پس اندیشیدم، چنین به نظر آمد که چاهی هزار باز، و به بن نرسد. ۳- و چون همه هیزم، که در جهان هست در آن گند و تاریکترین دوزخ بر آتش نهند، هرگز بوی ندهد. ۴- آنکه از گوش تا چشم و یال اسبی، به آن اندازه که موی دارد آنگونه بی‌شمار، روان بدکاران آنجا بودند و یکی دیگری را نبیند و بانگ نشنود. ۵- هر کس پندارد که تنهاست. ۶- ایشان را، دمه، تاریکی، گندی، بیمگینی و زخم و گونه‌گونه بادافره دوزخ است، آنکه یک روز به

دوزخ باشد بانگ کند که دیگر تمام نشد، آن نه هزار<sup>۱</sup> سال، که ما را از این دوزخ‌ها کنند» (ارداویرافنامه، ۱۳۹۱: ۵۵-۵۴).

در این متن؛ برای اغلب امور فردی و اجتماعی مواردی از گناه و مجازات برشمرده شده‌است تا به این وسیله در اصلاح جامعه مؤثر باشد. «این متن نه تنها از جهت عرضه تصویر کلی بهشت و دوزخ به عنوان جایگاه عقوبت سخت و در عین حال اصلاح‌کننده، جالب توجه‌است، بلکه از نظر عرضه جزئیاتی در باره آنچه زردشتیان گناه دینی به شمار می‌آورند نیز درخور توجه است، مانند: کمفروشی، حکومت غیرعادلانه فرمانروا، زنی که دست به سقط جنین میزند، همجنس‌بازی، خست و نظایر آنها» (شناخت اساطیر ایران، هینلز: ۱۰۱).

گناهان ذکر شده، اغلب عمومی و تقریباً مشترک تمام ادیان هستند. لازم به ذکر است که مجازات‌ها در این بخش، ملموس، عینی و بسیار سخت و نسبت به پاداش نیکوکاران با آب و تاب بیشتری وصف شده‌است. از جمله گناهانی که مستوجب شدیدترین عقوبت‌ها شده‌است، عبارتند از: غلامبارگی (ارداویرافنامه، همان: ۱۹)، قتل (همان: ۲۱)، زنا (همان: ۲۳ و ۲۸)، روسپیگری، عدم اطاعت از شوهر (همان: ۲۴)، کمفروشی، خیانت در امانت، ظلم، غمازی، خساست (همان: ۲۵)، دروغ، سقط جنین، گواهی کذب (همان: ۲۶)، نفاق، کشتن حیوانات، جادوگری (همان: ۲۷)، دزدی زمین و محصول، عهد شکنی (همان: ۲۸)، رشوه‌گیری (همان: ۲۷). بخش دیگری از گناهان که مجازات‌های سهمگینی برای آنها در نظر گرفته شده‌است، گناهانی هستند که فقط در آیین زرتشت، گناه کبیره تلقی میشوند، از جمله: نخواندن باژ هنگام طعام، نبستن کشتی (همان: ۲۴)، موی بر روی آتش شانه کردن، کثیف کردن آتش و آب (همان: ۲۷)، گرمابه کثیف کردن (همان: ۲۸)، رعایت نکردن قوانین دشتان (همان: ۲۳)، «عدم ازدواج با محارم = بی‌خویدودگی» که در فرگرد ۸۶ از آن بحث شده و برای مرتکبان، عذابهای زجرآور در نظر گرفته شده‌است (همان: ۶۹). لازم به ذکر است که در فرگرد ۱۲، بهترین پاداش‌ها را در بهشت از آن کسانی میداند که عمل خویدوده، انجام داده‌اند (همان: ۳۸).

<sup>۱</sup> - اهریمن بدکار، دیوان و دروجان و دیگر فرزندان اهریمنی خود را از عمل لواط خود به وجود آورد و نه هزار سال در زمان بیکران با اورمزد پیمان بست و تا تمام شدن آن زمان هیچ کس نمی‌تواند او را بگرداند یا تغییر دهد و چون نه هزار سال تمام شد، اهریمن از فعالیت باز داشته شود. و همه آفریدگان اورمزد باز چنان بی‌آفت شوند که در سرآغاز وی آنان را آفرید و خلق کرد. (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۹۰)

شایان ذکر است که مسافر روحانی در جامعه‌ای به سر میبرد که آرزوها و آرمانهای او توسط مردم همزمانش برآورده نشده‌است. نویسندهٔ این سفرنامه‌ها، بیشتر بر مبنای دغدغه‌های اجتماعی یا فردی خود، اقدام به نوشتن کرده‌اند لذا این سفرنامه‌ها مستقیم یا غیر مستقیم، بیانگر افکار و اعتقادات نویسندگان یا تفکر رایج محیط اجتماعی، سیاسی و دینی آن اقوام است. در ارداویرافنامه؛ پس از یک دورهٔ سیصد ساله که دین اندر پاک و مردمان در بی‌گمانی بودند، اهریمن پتیاره اسکندر رومی مصرنشین پیدا میشود و آیین بی‌دادی را رواج میدهد (ارداویرافنامه، ۱۳۷۲: ۲۳). به همین دلیل بعید نیست که ذکر گناهان فراوان و مجازات سخت آنها در ارداویرافنامه، بیانگر شایع بودن چنین گناهایی در زمان ساسانیان بوده‌است.

هنگام تألیف الغفران نیز شامات گرفتار هرج و مرج و مجاورت با جنگهای صلیبی است. گویی نویسندگان چنین سفرنامه‌هایی نمیتوانسته‌اند با دلیل و برهان این مطالب را به جامعه و مخالفان، بقبولانند. به همین دلیل دست به دامن تخیل زده‌اند و هر آنچه را که با دلیل و برهان قابل اثبات نیست، با دلایل فرا عقلی و... اثبات کرده‌اند. نک (جمهور، افلاطون: ۵۵۲). همچنین (مصیبت‌نامه، عطار نیشابوری، مقدمه و... شفيعی کدکنی: ۳۷).

نتیجهٔ چنین نابسامانی اجتماعی چیزی جز سستی اعتقادات دینی و اخلاقی مردم نیست؛ و البته روشن است در جامعه‌ای که ارزشهای اخلاقی و دینی کمرنگ و ضعیف شود، میل به گناه در مردم بیشتر میشود و یکی از راهکارهای کاهش گناه در جامعه، ترساندن مردم از عذاب دوزخ است. ضمناً در حکومتهایی که قدرتی متمرکز و استبدادی دارند، معمولاً شیوه‌های خشن و ترساننده، از نظر حاکمان سیاسی و دینی، بیشتر کارایی و تأثیر دارد. به همین سبب ارداویرافنامه با برشمردن گناهان و تصویر رعب‌انگیز مجازاتهای دوزخ سعی در راهنمایی، تربیت و اصلاح جامعه برای دور نشدن از موازین دینی و اخلاقی دارد. وجود اندرزنامه‌های فراوان از قبیل «اندرز پور یوتکیشان»، «اندرزنامهٔ آذرپات مهر اسپندان»، «اندرزنامه اوشنر دانا»، «اندرز بزرگمهر» و... در دوران ساسانی بیانگر انحطاط اخلاقی یا دغدغهٔ حاکمان زمان برای اصلاح اخلاقیات و باورهای دینی و تربیتی مردم و پیوند مردم آن دوران با دربار و تثبیت حکوت است تا جایی که یکی از گناهان کبیره که مستوجب بدترین عقوبتها میشود، سرپیچی از فرمان پادشاهان است. که در فرگردهای ۲۸ و ۹۹ به آن اشاره شده‌است (ارداویرافنامه، همان: ۴۵ و ۷۳).

میتوان گناهان برشمرده شده در ارداویرافنامه را به گناهان شرعی، اجتماعی و اخلاقی تقسیم کرد. در همین مورد سرامی میگوید: «عذاب شونندگان برعکس پاداش گیرندگان، افرادی هستند که از لحاظ شرعی، اخلاقی و طبیعی، ناپرهیزگار، بی‌تعهد، رشوه‌خوار، خائن در امانت، ظالم به خانواده و دیگران، سخن‌چین، حریص در مال‌اندوزی، بخیل در خرج و... میباشند» (سیری در معراجنامه‌ها و سفرنامه‌های شهودی، سرامی و ساعدی: ۹۵). بخش اعظمی از ارداویرافنامه تبلیغ و تعلیم دین زردتشت است؛ دینی که با استناد به مطالب آغازینش، دچار آفت بی‌ایمانی مردم شده بود. در واقع یکی از جنبه‌های اصلی و مهم تعلیم در ارداویرافنامه همین است. «... پس از آن مردمان ایران‌شهر را با یکدیگر آشوب و پیکار بود چون ایشان را شهریار و سردار و دستور دین آگاه نبود. به چیز<sup>۱</sup> یزدان گمان داشتند و بسی آئین و کیش و گروه‌آ و بدگمانی و بیدادگری در جهان پدید آمد. تا آنکه آذرپاد مهرسپندان نیک پرورد انوشه‌روان<sup>۳</sup> که به گزارش دین کرد روی گداخته بر سینه ریخت زاده شد؛ و چند داوری<sup>۴</sup> و دادستانی با بیدینان و ناگروشان<sup>۵</sup> بکرد؛ و این دین<sup>۶</sup> در شپیگان<sup>۷</sup> و مردمان در گمان بودند» (ارداویرافنامه؛ ۱۳۹۱: ۲۳).

تأکید ارداویراف در مطالب پایانی سفرنامه، بر مسائل اخلاقی و دینی است. اهورامزدا و به تبع او سروش و روان مردگان به ارداویراف میگویند: آنچه دیدی و شنیدی برای مردم بازگو کن تا رفتار و کردار خود را اصلاح کنند و به کار نیک روی آورند و از بدی بپرهیزند (همان: ۳۳-۳۱). اردشیر (پادشاه زمان) نیز سریعاً به انتشار آن در بین مردم همت می‌گمارد تا مردم

<sup>۱</sup> - چیز: نعمت

<sup>۲</sup> - گرویدن: ایمان آوردن

<sup>۳</sup> - انوشه: بی‌مرگ

<sup>۴</sup> - داوری: محاکمه / گفتگو

<sup>۵</sup> - ناگروشان: بی‌ایمان‌ها

<sup>۶</sup> - دین: کتاب اوستا و زند

<sup>۷</sup> - شپیگان: گنجینه نوشته‌ای در آذربایجان

<sup>۸</sup> - شایان ذکر است که نسخه متعددی از ارداویرافنامه در دسترس است. از جمله: ۱- متن انتقادی پهلوی... با مقدمه کتابیون مزداپور. ۲- ترجمه رشید یاسمی. ۳- ارداویرافنامه فیلیپ ژینیو، با مقدمه و... ژاله آموزگار. ۴- نسخه بهرام پژدو به تصحیح رحیم عقیقی و... با توجه به قدمت نسخه بهرام پژدو (قرن هفتم)، از این نسخه استفاده کرده‌ایم و تمام ارجاعات به این نسخه است.



به راه راست هدایت شوند (همان: ۳۳). در ادامه انواع گناهان در ارداویرافنامه ذکر خواهد شد.

#### ۵-۱-۱- گناهان شرعی

اگر چه بطور دقیق نمیتوان بین انواع گناهایی که در ارداویرافنامه از آنها یاد شده، مرز مشخصی تعیین کرد، و بسیاری از گناهان امکان دارد در حوزه‌های شرعی، اجتماعی و اخلاقی قابل بحث باشند، سعی خواهیم کرد که مبنای تقسیم‌بندی گناهان را بر وجه غالب گناهان بگذاریم. بخش قابل توجهی از گناهایی که در ارداویرافنامه ذکر شده و برای آن مجازات هولناکی در نظر گرفته شده‌است، گناهایی هستند از قبیل «آلوده کردن آب و آتش و خاک» که در فرگردهای ۲۳، ۳۷ از آن سخن رفته‌است. برای مرتکبان چنین گناهایی عذابهای سهمگینی و پایان‌ناپذیری از قبیل عطش و... در نظر گرفته شده‌است (همان: ۴۳ و ۵۰). در فرگرد ۶۱ از گناه «عدم اعتقاد به سرای باقی و بهشت و دوزخ» یاد شده که برای آن عذابهای مانند خوردن مدام مدفوع و... در نظر گرفته شده‌است (همان: ۵۷). در فرگرد ۵۶ از گناه «نکیرای و غیرامین بودن نسبت به دین و یزدان» بحث شده‌است و برای گناهکاران، عذاب جویدن به وسیلهٔ ماران، در نظر گرفته شده‌است...

به نظر میرسد روح دینی حاکم بر جامعهٔ زمان ارداویرافنامه در تبیین این گناهان و ترسیم عذابهای هولناک برای مرتکبان، بی‌تأثیر نبوده‌است. از طرف دیگر، این موضوع ناشی از اوضاع نابسامان و بی‌اهمیتی مردم به باورهای دینی است که مسائل مطرح شده، تلاشی برای مهار مردم در ارتکاب این ناهنجاریهاست.

#### ۵-۱-۲- گناهان اجتماعی

به نظر میرسد که بیشترین تلاش مؤلف ارداویرافنامه برای اصلاح اخلاق اجتماعی در جامعهٔ هدف بوده‌است. لذا از ۸۵ فرگردی که مربوط به دوزخ و نقل گناهان در ارداویرافنامه است، حدود سی و هشت فرگرد به گناهایی اختصاص دارد که جنبهٔ اجتماعی دارند. به عنوان نمونه: زناکاری زنان، فرگردهای (۶۲-۶۴-۶۹-۷۸-۸۱-۸۵-۸۶-۹۵) که مجازاتهای در نظر گرفته برای آن عبارتند از: بریدن سینه با شانهٔ آهنین، روان شدن روی گرم و گداخته در زیر پای، فروکردن میخ چوبین در چشمان، بریده شدن زبان و کنده شدن چشم، پوشاندن لباس آهنین برتن و نهادن در تنور داغ، کندن کوه با سینه و... همچنین در ارداویرافنامه سه فرگرد به پیمان دروغ و مجازات آن اختصاص دارد (فرگردهای ۵۱، ۵۲، ۷۰) و چهار مورد به دروغ (فرگردهای ۳۳-۴۰-۹۰-۹۷). البته دو فرگرد (۴۵-۴۹) هم بی‌ارتباط با دروغ

نیستند (گواهی دروغ- متراژ زمین به دروغ). مجازاتهای دروغ نیز چنین آمده‌است: گوشت از تن کشیدن با شانه آهنین، شکنجه با مهمیز آزاردهنده (یا شلاقی از مار)، جویده شدن زبان توسط کرم، کشیدن کوهی گران به پشت، گزیده شدن با ماران و... در فرگرد ۷۸ از گناه «سقط جنین» یاد شده و عذاب تگرگ و کندن کوه با سینه برای گناهکاران در نظر گرفته شده‌است (همان: ۶۶). در فرگرد ۲۷ «گناه غش در معامله و کمفروشی» مطرح شده و مجازات پیوسته خاک و خاکستر پیمودن و خوردن، برای مرتکبان آن در نظر گرفته شده‌است. یا برای گناه «جادوگری» در فرگرد ۸۱، مجازات چرک و خون خوردن و گزش ماران و خرفستران، در نظر گرفته شده‌است (همان: ۶۳).

به نظر میرسد اینگونه سخن گفتن از مجازاتهای وحشتناک و برجسته‌سازی این گناهان، تعمد نویسنده برای تعلیم اخلاقیات و اصلاح جامعه باشد که شواهد تاریخی نیز بیانگر انواع نابهنجاری در روزگار تألیف این سفرنامه است. لازم به یادآوری است، کارکرد تعلیمی ارداویرافنامه، ناشی از توجه کامل به متون دینی زرتشتی است. در واقع بخش قابل توجهی از این متن، به تصویر کشیدن گناهان و مجازاتهایی است که در بخشهای مختلف اوستا، مخصوصاً وندیداد است. به عنوان نمونه بخشهای مربوط به سقط جنین در ارداویرافنامه مطابق است با وندیداد، فرگرد ۱۵ بخش دوم، بندهای ۹ به بعد. یا بخش ورود مردگان به دنیای پس از مرگ، به بعد. (فرگرد ۱۹) (ر. ک. اوستا: ۸۷۰) تقریباً میتوان ردپای همه گناهی را که در ارداویرافنامه نقل شده، در بخشهای مختلف اوستا ردیابی کرد. در همین مورد طه ندا میگوید: «زرتشت همچنان که زند اوستا در تمام صفحاتش با صراحت بیان میکند که انجام کارهای نیک، تنها وسیله‌ای است که انسان را در جهان آخرت از جهنم میرهاند. هر روانی بر اساس کردارهای صاحبش، در این جهان پاداش یا پادافره میبیند. بی‌تردید پاداش نیکبها و پادافره بدبها محوری اساسی است که داستان ارداویراف بر اساس تعلیمات آیین زرتشتی درباره آن سخن میگوید» (ادبیات تطبیقی، ندا: ۱۰۳).

### ۵-۱-۳- گناهان اخلاقی

با توجه به ماهیت و فلسفه وجود ارداویرافنامه، بخش قابل توجهی از گناهی که از آنها یاد شده، گناهی در حیطة اخلاق هستند. مانند: فرگرد ۲۶ (دشنام دادن به شوهر و عدم اطاعت از او)، فرگرد ۶۵ (رنج دادن پدر و مادر و پوزش نطلبیدن از آنها)، فرگرد ۶۶ (سخن-چینی و دو به هم زنی). در یک جامعه نابهنجار، که خلاف موازین اخلاقی، دینی و عرفی حرکت میکنند، اخلاق؛ که در واقع جنبه عملی دین است رو به اضمحلال میرود. در جامعه‌ای

که بد و بیراه گفتن به شوهر، بی‌حرمتی به پدر و مادر و سخن‌چینی و نَمّامی وجه غالب رفتار اخلاقی مردم باشد، زمینهٔ رشد و تعالی و در نتیجه آرامش عمومی جامعه از بین می‌رود. در چنین محیطی لازم است با ترساندن حرمت‌شکنان به وسیلهٔ تجسم و تصویر مجازات دوزخ از این ناهنجاریها کاست. رویکرد و تأکید این نوع ادب تعلیمی بر خشونت‌بازدارنده است.

البته ناگفته نماند که توصیف بهشت و حضور در نزد اهورامزدا و به پیشواز آمدن دوشیزه‌ای زیبا در هنگام جدا شدن روح نیکان از بدن نیز، از راهکارهای ترغیب مردم به نیکوکاری، در ارداویرافنامه است. ارداویراف در فرگردهای ۷ تا ۱۵ به توصیف بهشت می‌پردازد. اما همانطور که گفته شد، بخش کمی (۹ فرگرد) از ارداویرافنامه را تشکیل می‌دهد. در حالی که ۸۵ فرگرد آن مربوط به دوزخ است. به عنوان مثال در فرگرد ۹ آمده‌است: «چون گام دیگر فراز نهادم، به خورشید، آنجا که، کردار نیک، به مهمانی بود، رسیدم. روشنی بالستان بالست، خوانند، و دیدم روان پاکان را به گاه و بستر زرین، و مردمی بودند که روشنیشان، به روشنی خورشید همانند بود» (ارداویرافنامه، همان: ۳۲). با توجه به رویکرد تنبیهی ارداویرافنامه، بخش دیدار از بهشت در ارداویرافنامه و توصیفات بهشت و یادآوری اعمال و پاداشهای نیک، به مراتب کمتر از توصیف دوزخ و گناهان و مجازاتهای آن است.

#### ۶- خلاصهٔ رسالهٔ الغفران معری

این رساله را معری در جواب نامهٔ علی بن منصور حلبی معروف به ابن قارح نوشته‌است. ابن قارح در نامهٔ خود ضمن ابراز شوق برای دیدار معری، مسائلی در مورد ادب، فلسفه، زندقه و... مطرح می‌کند. معری نیز با نوشتن این رساله بدو پاسخ می‌دهد. او رساله‌اش را با ستایش از سخن بلیغ ابن قارح شروع می‌کند و معتقد است که سخن نیکو که متضمن ستایش خداوند است، چنان قدرتی دارد که هر حرف آن می‌تواند فرشته‌ای از نور بیافریند... معری در ادامه با استشهاد به آیات قرآن (سوره فاطر، آیه ۱۰ و سورهٔ ابراهیم، آیات ۲۴ و ۲۵) که کلمهٔ طیب به بالا و بهشت می‌رود، ابن قارح (مسافر روحانی) را در بهشت تصور می‌کند. در بهشت، مسافر روحانی که همان ابن قارح است و از او با عنوان شیخ نیز نام برده می‌شود، با شاعران و نحویان بزرگ عرب هم‌صحبت می‌شود و ضمن سخن گفتن در مورد شعر و شاعری از نعیم بهشتی نیز بهره‌مند می‌گردد. در بزمهای بهشتی که شاعرانی مربوط به ادوار مختلف (جاهلی، مخضرم، اسلامی) حضور دارند، بحثهای ادبی و نحوی مطرح می‌شود. در بهشت مسافر میبیند برخی از کسانی را که تصور می‌کرده که بایستی در دوزخ باشند به سبب شفاعت معصومین

و یا اندک سخن و کار نیک به بهشت وارد شده‌اند. پس از گشت و گذار در بهشت، هوس دیدار اهل دوزخ میکند. در دوزخ برخی شاعران مانند: بشار بن برد، امرؤالقیس، عنتره عبسی و... را میبیند. او حتی شیطان را نیز در میان شعله‌های آتش جهنم میبیند. شیخ در مراجعت از جهنم آدم را ملاقات میکند و پس از گفت‌وگویی مختصر که باز هم در مورد شعر و شاعری و اشعار منسوب به آدم است، به سرای خود و نزد حوریان برمیگردد.

الغفران تراوش ذهن شاعری فلسفی و بدبین است (علت بدبینی او نیز به دلیل عیب جسمانی و کوری اوست) که در دنیا دید مثبتی به خیلی از حقایق نداشته‌است. یکی از مهمترین اهداف او در نوشتن این کتاب، تبرئه خود از تهمتهایی بود که به او میزدند از جمله کفر و دشمنی با پیامبر (ص) و اهل بیت (ع). همچنین جوابی دندان شکن به زاهدانی بود که چهره‌ای عبوس از خدا جلوه میداده‌اند و تلویحاً و حتی به صراحت، معری و امثال او را جهنمی میدانستند. شاید یکی دیگر از دلایل توجه معری به تساهل دینی، همزیستی مسلمانان با اهل ادیان دیگر در حلب بوده‌است. «ابوالعلاء در محیطی واقع شده بود که محل برخورد ادیان و مذاهب بود؛ فضا هم، فضای بحث و مجادله نبود؛ بلکه خود به گوش خود میشنید که در یک شهر، اذان مسلمان و زنگ ناقوس مسیحیت با هم شنیده میشده- است (بررسی آراء و اندیشه‌های شاعر عرب ابوالعلاء معری، ذکاوتی قراگوزلو: ۱۹).

هذا بناقوس يدقو ذا بمأذنته يصيح كل يعظم دينها ليت أدري ما تصحيح (المعري، به نقل از: بررسی آراء و اندیشه‌های شاعر عرب ابوالعلاء معری، ذکاوتی قراگوزلو: ۱۹) به همین دلیل متن الغفران، انباشته از تساهل و تسامح و تأکید بر بخشایش بی حساب خداوند است.

#### ۶-۱- ادب تعلیمی در الغفران

معری در آثارش و به خصوص در «رسالة الغفران» به هر دو نوع ادب تعلیمی پرداخته است. اصولاً علوم مختلف مانند: صرف و نحو، فلسفه، نجوم و... یکی از مهمترین علایق و دغدغه‌های معری بوده‌است. امینی لاری و میرباقری در مورد ابوالعلاء میگویند: «معانی ابتکاری و بدیع در اشعار او به دو صورت به چشم میخورد: گروه اول معانی که با لطافتی کم‌نظیر از علوم مختلف منتزع میشود مانند: ریاضی، صرف، نحو، عروض، فقه، منطق و فلسفه... گروه دوم آن گروه از معانی که از محیط طبیعی و اجتماعی... با تعبیراتی بدیع و شیرین تصویر شده‌است» (بررسی تطبیقی افکار و عقاید ابوالعلاء و خیام، امینی لاری و میرباقری: ۲۰). زرین کوب در مورد کارکرد تعلیمی سفرنامه‌ها، به خصوص رسالة الغفران

معری مینویسد: «داستانهای حکمی و فلسفی که امروز در مورد بیان مطالب علمی در همه جای دنیا رایج و متداول است، در تاریخ ادبیات جهان سابقهٔ دراز دارد... رسالهٔ الغفران معری هم از اینگونه آثار است؛ و در همهٔ این کتابها، جنبهٔ تعلیمی بر جنبهٔ روایی رجحان دارد و در حقیقت قصه، وسیله‌ای است برای طرح و بحث مسائلی که با فلسفه و اخلاق و مذهب و دیانت ارتباط دارد» (یادداشتها و اندیشه‌ها، زرین کوب: ۱۲۹). امیر چناری نیز در مورد معری میگوید: «ابو العلاء المعری، در عین حال که از بزرگترین شاعران، متفکران و نویسندگان عرب است، از برجسته‌ترین پدیدآورندگان ادبیات تعلیمی (didactic) در زبان عربی به شمار میرود» (نقد و بررسی اندیشه‌ها و تعبیر مشترک در آثار ابوالعلاء معری و سعدی، چناری: ۴۸). معری در الغفران با استفاده از ظرفیتهای جذابیت‌های داستان؛ آن هم داستانی از بهشت و دوزخ و طرح هنرمندانهٔ دیدگاه‌هایش به خصوص در مورد گناه و بخشایش بی حساب خداوند، سعی دارد جمود و یکجانبه‌نگری، تکفیر و تفسیق را از جامعه‌اش بزدايد. اساس شیوهٔ تربیتی معری بیشتر بر تشویق است. به همین سبب حجم بیشتر الغفران را توصیف بهشت و نعمات رنگارنگ آن تشکیل میدهد و با اطناب و حوصله از آن یاد میکند. معری با اکراه از دوزخ سخن میگوید؛ گوئی چندان دوست نمیدارد که در بارگاه رحمت خداوند، از جهنم و مجازات گناهان به اطناب سخن بگوید. بناچار هنگام توصیف جهنم و... نوعی شتابزدگی و ایجاز، در بیانش مشهود است.

#### ۶-۱-۱- ادبیات تعلیمی نوع اول

در این بخش، ابتدا نمونه‌هایی از کارکرد ادب تعلیمی نوع اول؛ یعنی «آموزش فضیلتها و ارزشهای اخلاقی و دینی» را در الغفران بررسی میکنیم و در ادامه به نمونه‌هایی از ادب تعلیمی نوع دوم خواهیم پرداخت.

**الف) آموزش و تعلیم تساهل و تسامح دینی:** معری در بسیاری از قسمتهای الغفران باور دارد و میخواهد به خواننده نشان دهد که به واسطهٔ رحمت و اسعۀ خداوند، بسیاری از گناهکاران (البته کسانی که جنبهٔ اجتماعی گناهشان کمتر و جنبهٔ فردی گناهشان بیشتر است) مشمول رحمت خداوند میشوند. بنا بر عقیدهٔ او حتی زنان مغنی نیز به بهشت راه مییابند؛ به شرط آنکه پیش از مرگ توبه کرده باشند. شیخ= مسافر؛ وقتی در بهشت مغنیان را میبیند، سراغ «جرادتین»<sup>۱</sup> را میگیرد و هنگامی که یکی از خادمان او بر ناقه‌ای سوار

<sup>۱</sup> - نام دو زن مغنی معروف در عرب.

میشود و آن دو را به سرعت برق حاضر میکند: «شیخ پیش می‌آید و آن دو را شادباش میگوید و میپرسد: بعد از آن همه فسق و فجور چگونه به بهشت راه یافتید؟ میگویند ما توفیق توبه یافتیم و آمرزیده شدیم و بر دین پیامبران مرسل مردیم» (الغفران، المعری: ۷۸). در همین مورد محمد فروخ میگوید: «او رسالۃ الغفران را در جواب نامه ابن قارح و از زبان او نوشته‌است تا برای مردم وسعت رحمت خدا را روشن سازد و به آنان بفهماند که بعید نیست مردمی را که زندیق و بی‌دین میخوانند در نتیجه ایمان به خدا و نیکوکاری از آتش دوزخ نجات یابند» (عقاید فلسفی ابوالعلاء، فروخ: ۲۰۸). به نظر میرسد یکی از دلایلی که معری این همه بر صفت رحمت خدا تأکید و تکیه دارد، نگاه منفی برخی معاصرانش است که گاهی او را متهم به کفر و زندقه میکرده‌اند. «گروهی در مورد ابوالعلاء اشتباه کرده و او را زندیق پنداشته‌اند، ولی حقیقت آن است که او پارسا بوده‌است» (همان: ۴۴). او با بیان این مطالب می‌خواهد به طاعنان خود بفهماند که حتی اگر حدس و تهمت آنان درست باشد، باز هم به رحمت واسعة خداوند امیدوار است.

همانطور که گفته شد، الغفران کتابی است که سرشار از تساهل و تسامح مذهبی است. معری از قول نابغه ذبیانی میگوید: «خدای بزرگ گناهان بزرگ را به‌اعمالی خرد میبخشاید» (الغفران، المعری: ۳۳). بزرگترین گناهکاران به‌اندک بهانه‌ای آمرزیده میشوند؛ منوط به اینکه پیش از مرگ توبه کرده باشند، یا مورد شفاعت اهل بیت قرار گیرند. حتی یکی از شاعران بسیار گناهکار به واسطه اینکه پس از مرگش، مردم یکی از شعرهایش را بارها خوانده‌اند، به تدریج از عذاب دوزخ رهایی مییابد. ابن قارح از عبیدبن ابرص الاسدی دلیل آمرزشش را میپرسد او جواب میدهد: «من به هاویه درافتادم ولی در ایام حیات گفته بودم که:

مَنْ يَسْأَلُ النَّاسَ يَحْرِمُوهُ      وَ سَأَلُ اللّٰهَ لَا يَخْبِيهِ  
 «هرکه چیزی از مردم خواهد محروم‌ش کنند و آنکه از خدای خواهد نومید نگردد.» این بیت در دنیا منتشر شد و مردم آن را میخواندند و هر بار که شعر من بر زبان کسی جاری میشد خداوند از عذاب من اندکی میکاست تا جایی که از همه غلها و زنجیرها آزاد شدم باز هم آن بیت خوانده شد تا آنجا که مشمول رحمت حق تعالی گردیدم، که خدای بخشنده و مهربان است» (همان: ۲۵).

<sup>۱</sup> - ابوامامه زیاد بن معاویه معروف به نابغه‌از شاعران بزرگ عصر جاهلی

**ب) تأکید بر نیکوکاری:** معری تأکید زیادی بر نیکوکاری و خدمت به خلق خدا و مؤمنان دارد. حتی برخی از حیوانات نیز که در زندگی دنیایی ناخواسته به مؤمنان سودی رسانده‌اند، وارد بهشت میشوند. مثلاً از یک گاو و گورخر سخن میگوید که چون اولی را گروهی از مؤمنان مسافر که زاد راهشان تمام شده بود، کشته و خورده‌اند به بهشت راه یافته و گورخر نیز چون پوستش را به مشک تبدیل کرده، مؤمنان از آن مشک آب نوشیده‌اند به بهشت درآمده‌است (همان: ۲۹-۳۰).

**ج) تأثیرپذیری از قرآن:** همانطور که ارداویرافنامه متأثر از آموزه‌های اوستا و متون دینی زرتشتی است، الغفران معری هم پر است از استشهاد و اشارات به آیات قرآن کریم. در واقع یکی از دلایل مؤید کارکرد تعلیمی الغفران همین مورد است. معری به خیلی از آیات قرآن اشاره کرده‌است از جمله: فاطر/۱۰، ابراهیم/۲۴-۲۵، محمد/۱۵، اعراف/۴۳، مطفین/۲۶، حجر/۴۷-۴۸، رعد/۲۳-۲۴، شوری/۲۹، مرسلات/۴۱-۴۳، معارج/۴-۵، انبیاء/۱۰۱-۱۰۳ و... به احتمال فراوان، معری عمداً این همه به آیات قرآن اشاره کرده‌است، تا خود را از تهمت بی‌دینی و عدم اعتقاد به قرآن، تبرئه کند. در مورد زندگی او نقل میکنند که گوشت، شیر، عسل و تخم مرغ و... نمیخورد و هنگامی که به او یادآور میشوند که شیوهٔ تو برخلاف قرآن است زیرا در قرآن کریم و سیرهٔ پیامبر بر خوردن و استفاده از این نعمات تأکید شده، بهانه می‌آورد که به خاطر فقر است که از این غذاها نمیخورد. همچنین (ن. ک. بررسی تطبیقی افکار و عقاید ابوالعلاء و خیام، امینی لاری و میرباقری: ۱۷).

همانطور که گفتیم معری کمی هم از اهل عذاب (دوزخیان) سخن میگوید. به عنوان نمونه: شاعران و گویندگانی که با کلام ناصوابشان باعث گمراهی و گناه مردمان شده‌اند، در جهنم عذاب میکشند. کسانی مانند: اخطل، اوس بن حجر، طرفه بن عبد، علقمه، عمرو بن کلثوم و... (الغفران، المعری: ۱۰۰-۱۱۱). ابوالعلاء با این اظهار نظر، ادبیات جاهلی و پیروان آنان را به چالش میکشد. او انبوه اشعار و موضوعات و مضامین جاهلی را که در مجموع حول محور معشوق، ربع، اطلال، دمن، شتر، جنگ و... میچرخد و از مضامین تربیتی، اخلاقی و انسانی (که محور اشعار ابوالعلاءست) خالی است، شجاعانه نقد میکند. او به دلیل مضر بودن و غیر انسانی و غیر الهی بودن موضوعات رایج این اشعار، گویندگان آن را مستحق مجازات و داخل در جهنم میداند.

عبدالمحمد آیتی در مورد کارکردهای الغفران در تشریح علوم ادبی و... میگوید: «رسالة الغفران اگرچه در کسوت عباراتی مصنوع و مسجع و تا حدودی متکلفانه تحریر یافته، ولی علاوه بر آن داستان ابتکاری دل‌انگیز و شاعرانه‌اش، یکی از متونی است که در ادب عرب از حیث مباحث لغت و نقدالشعر و کلام میتواند بسی مورد استفاده قرار گیرد» (الغفران، المعری: بیست و هفت).

ابوالعلاء در کسوت ابن قارح (شیخ = مسافر روحانی)، برای نمایش اقتدار خود ابیاتی را به نقد میکشد و مسائل بفرنج نحوی خود را در مورد آنان به مخاطب متذکر میشود. فهم بسیاری از آن اظهار فضل‌های نحوی برای نحوین نیز دشوار مینماید. به همین دلیل است که برخی، رساله او را بسیار مشکل توصیف کرده‌اند. «در میان این سفرنامه‌های روحانی، جدای از سیرالعباد سنایی، کتابی که بیش از همه شهرت یافته و نگاه آن با اغلب این آثار متفاوت است، «رسالة الغفران» ابوالعلاء معری است که از شاهکارهای ادبیات عرب به شمار میرود» (سفر روحانی سنایی و ابوالعلاء، سلمانی: ۷۳). در ادامه به بعضی از نمونه‌های ادب تعلیمی نوع دوم اشاره میشود:

**الف) ایراد گرفتن از شعر شاعران:** وقتی مسافر (ابن قارح) با عدی بن زید<sup>۱</sup> برخورد میکند بعد از تمجید از یکی از قصایدش به او میگوید: «اما من این مصراع تو را نمیپسندم که گفته‌ای «یا لیت شعری و ان ذوعجه» چه! از دوحال بیرون نیست: یا همزه قطع را به صورت همزه وصل خوانده‌ای و یا همزه را محقق دانسته و آن را به الف تبدیل کرده‌ای؟ که این هردو مورد را در قواعد ادب عیب گرفته‌اند. به نظر من اگر واو را حذف میکردی و میگفتی: یا لیت شعری انا ذوعجه، بهتر بود» (همان: ۲۷).

**ب) سؤال از شاعران:** مسافر (ابن قارح)؛ باز هم سؤالی دیگر از عدی میپرسد و میگوید: «میخواستم موضوعی را از تو سؤال کنم در مورد این بیت تو:

أرواح مودّع ام بکـــــــــــــــــور  
 أنت فانظر لای حال تصیر  
 «آیا شباهنگام به وداع می‌آیی یا بامدادان؟ بنگر به چه حالی می‌گرایی؟»  
 سیبویه معتقد است که «أنت» به فعل مضموری که «أنظر» آن را تفسیر میکند مرفوع است، ولی من این رأی را نمیپسندم و گمان هم نمیکنم که تو را چنین قصدی بوده‌است» (همان: ۲۷).

<sup>۱</sup> عدی بن زید بن حماد: او از شاعران جاهلی و مسیحی بود و در حیره سکونت داشت.



**ج) سؤالات نحوی:** «از خاطر شیخ بزرگوار [مسافر= ابن قارح] میگذرد که از حستان [ثابت] چند پرسش کند. مثلاً دربارهٔ اعراب عسل و ماء در مصراع «یکون مزاجها عسل و ماء» (همان: ۵۵). البته ابن قارح از پرسش در این مورد پشیمان میشود و با خود میگوید اکنون چه وقت این پرسشهاست.

**د) نقد ابیات شاعران:** گاهی نیز به تشریح و نقد ابیات پرداخته و در بارهٔ معنای واژه‌ها و... دانش خود را عرضه میکند و در ضمن آن به آموزش غیر مستقیم استفاده از لغات و صفات مناسب در شعر میپردازد:

شیخ [ابن قارح] به عدی بن زید میگوید: «ای عدی در دو بیت از شعرهایت دو چیز را آورده‌ای که ای کاش نمی‌آوردی. در یکی کلمه «فاره= تندرو» را که از صفات خر و استر است، صفت اسب آورده‌ای و دیگری اسم لیت را حذف کرده‌ای (همان: ۳۱). مقصود این ابیات است:

فصاف یفـری جله عن سـراته      یبذ الرهـان فـارهأ متـابعا  
فلیت دفعت الهمـ عنی ساعه      فتمسی علی ما خیلـت ناعمی بال  
«کاش لحظه‌ای غم را از من می‌گرفتی، در این صورت خاطر ترد و شکننده‌ام با یاد تو شب را به صبح میرساند.»

گاهی برای جذابیت این معلومات و دانش خود را از زبان حیوانات عرضه میکند: مسافر [شیخ= ابن قارح] در بهشت ماری را میبیند. وقتی از حضور مار در بهشت تعجب میکند مار میگوید: «ای شیخ من در خانهٔ حسن بصری سکونت داشتم او قرآن میخواند و من قرآن را از آغاز تا انجام از او آموختم...» (همان: ۱۱۵). در این موقع شیخ فرصت را غنیمت شمرده و سؤالی نحوی را در مورد قرآن مطرح کند. او میگوید: «حال که چنین است بگو بدانم آیا او [حسن بصری] فالق الاصباح بالعشی و الایکار را به فتح همزه به صورت جمع میخواند یا به کسر؟ مار میگوید: او به همین طریق که میگویی به کسر همزه میخواند» (همان: ۱۱۶). در اینجا علاوه بر تعلیم نحو و درست خواندن قرآن، میخواهد صحت قرائت خود از قرآن را با استمداد از حسن بصری، توجیه کند.

**ه) آموزش شیوهٔ شاعری در مدح و ریزه‌کاریهای آن:** مسافر (ابن قارح) از نابغهٔ ذبیانی میپرسد چرا در آن شعری که همسر نعمان بن منذر را وصف کرده‌ای، بخشی از توصیف را از زبان نعمان بیان کرده‌ای؟ که او نیز در جواب میگوید: «اما قصه از این قرار است که نعمان

به این زن سخت عاشق بود و از من خواست تا او را در شعر خود بیاورم. من با خویشتن اندیشیدم که اگر او را به طور مطلق وصف کنم، ممکن است آن وصف بر دیگری نیز تعلق گیرد و نیز بیمناک بودم که نام او را در شعر بیاورم که ممکن بود نپسندد. زیرا ملوک از ذکر نام زنان خود اکراه دارند. پس بهتر دیدم که توصیف آن زن را به خود او نسبت دهم و بگویم آن بزرگمرد پنداشت...» (همان: ۳۵). در ادامه این گفت‌وگو، نابغه از شیخ میپرسد: بگو ببینم این مصراع را: «و اذا نظرت رایت اقمراً مشرقاً» و ابیات بعد از آن را چگونه خواندید؟ یعنی «تاء» را مفتوح میخواندید تا بر سیاق خطاب باشد یا مضموم یا بر سیاق متکلم؟ شیخ بزرگوار گوید: ما همه را به فتحه میخواندیم بر سیاق خطاب. نابغه گوید: ولی بهتر بود که آن را به صیغه متکلم میخواندید چه من گفته بودم آن بزرگمرد پنداشت» (همان: ۳۵).

**و) تعریف شعر:** شیخ در شرح آموزش خود میگوید به «رضوان»، کلیددار بهشت، گفتم من تو را در ضمن اشعارم ستوده‌ام. رضوان میگوید: «اشعار یعنی چه؟ من تا این ساعت چنین لفظی نشنیده‌ام. گفتم: اشعار جمع شعر است و آن عبارت است از کلام موزونی که غریزه، آن را بر شرایطی میپذیرد و اگر کم یا زیاد شود، به حس دریافته گردد. مردم در آن جهان فانی به وسیله آن به بزرگان و ملوک تقرب میجستند» (همان: ۶۱-۶۲). در اینجا همزمان علاوه بر ادب نوع دوم، گوشه چشمی به ادب نوع اول نیز دارد، زیرا اولاً: میگوید شعر برای رضوان کلمه نامأنوسی است. ثانیاً: معتقد است شعر در جهان فانی برای تقرب به دربار بوده‌است و این نقد جامعه زمان خود و نقد شاعران شعر فروش معاصر معری است.

#### ۷- نتیجه‌گیری

سفرنامه‌های روحانی برای اهداف متعددی نوشته شده‌اند. یکی از مهمترین اهداف نویسندگان این نوع سفرنامه‌ها، تعلیم و آموزش است. در این نوشته نشان داده شد که ارداویرافنامه به سبب اوضاع اجتماعی و نوشته شدن برای هدفی خاص که در ابتدای آن کتاب آمده، تمرکزش را بر تعلیم مبانی دینی و اعتقادی دین زرتشت و اخلاق فردی و اجتماعی گذاشته‌است و البته از میان دو نوع ادب تعلیمی، فقط به یکی از آنها (نوع اول) توجه دارد و آن هم به این دلیل است که یک گروه مذهبی و با نیت تعلیم و انذار آن را به وجود آورده‌اند. ضمناً شیوه تربیتی ارداویرافنامه؛ مبتنی بر ترساندن مردم از عذاب است به همین سبب بیشتر حجم ارداویرافنامه را توصیف دوزخ تشکیل میدهد. اما در رساله الغفران، هم به سبب مشرب خاص فلسفی ابوالعلاء و تهمتهایی که به او میزده‌اند و هم به دلیل ادیب بودن او، علاوه بر اهداف متعدد، هم به تعلیم علوم ادبی و نحوی و هم تعلیم فضیلت‌های

اخلاقی مانند: تساهل و تسامح، امیدواری به بخشایش خدا، توبه پیش از مرگ، خدمت به خلق (به ویژه مؤمنان) و... پرداخته شده است. شیوه تعلیمی و تربیتی معری برخلاف ارداویرافنامه بر بشارت و تشویق بنا شده است به همین دلیل توصیف بهشت و نعمات آن بسیار بیشتر از وصف دوزخ و نقمات آن است. ادبی بودن کتاب الغفران و شرایط محیطی و اجتماعی ابوالعلاء معری نیز در این شیوه تأثیر بسزایی داشته است. برخلاف الغفران، ارداویرافنامه متنی سخت گیرانه است. زیرا صرفاً به قصد تعلیم مسائل اخلاقی و دینی نوشته شده و از ظرافتها و لطافت‌های ادبی غافل بوده است. در ارداویرافنامه ۹ فرگرد در توصیف بهشت و ۸۵ فرگرد در توصیف دوزخ است. این نشان از تعلیم خشک و خشنی می‌دهد که ناشی از اوج تندی در اخلاق و دین جامعه آن روزگار است.

#### منابع و مأخذ

- ۱- ادبیات تطبیقی، ندا، طه، (۱۳۸۰)، ترجمه دکتر زهرا خسروی، تهران، فرزانه، چاپ اول.
- ارداویرافنامه، (۱۳۹۱)، ترجمه رحیم عقیقی، تهران، توس، چاپ سوم.
- ۲- الغفران، المعری، ابوالعلاء، (۱۳۴۷)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، سازمان اشرفی، چاپ اول.
- ۳- انواع شعر فارسی، رستگار فسایی، منصور، (۱۳۷۳)، شیراز، نوید، چاپ اول.
- ۴- انواع ادبی، شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، تهران، فردوس، چاپ نهم.
- ۵- اوستا، (۱۳۵۳)، به کوشش ابراهیم پورداود، تهران، فروهر، چاپ اول.
- ۶- بررسی آراء و اندیشه‌های شاعر عرب ابوالعلاء معری، ذکاوتی قراگوزلو، علیرضا، (۱۳۸۸)، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۴۱، صص ۱۸ - ۲۰.
- ۷- بررسی تطبیقی افکار و عقاید ابوالعلاء و خیام، امینی لاری، لیلا، فضل‌الله میرقادری، (۱۳۸۸)، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، دوره اول، شماره اول، صص ۱۵-۳۳.
- ۸- بررسی چهار سفر روحانی و معنوی به دنیای پس از مرگ (ارداویرافنامه، رؤیای صادق، رساله‌ی آموزش، کمدی الهی)، صدرزاده، ماندانا، (۱۳۸۱) پژوهش‌های زبانهای خارجی، شماره ۱۳، ۵۰-۳۷.
- ۹- تحلیل مقایسه‌ای ارداویرافنامه، سیرالعباد و کمدی الهی، سلطانی، منظر، (۱۳۹۲)، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۸، صص ۳۹-۶۱.
- ۱۰- جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، پارسا نسب، محمد، (۱۳۸۷)، تهران، سمت، چاپ اول.

- ۱۱- جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، مشرف، مریم، (۱۳۸۹)، تهران، سخن، چاپ اول.
- ۱۲- جمهور، افلاطون، (۱۳۶۸)، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ۱۳- شناخت اساطیر ایران، هینلز، جان، (۱۳۹۱)، ترجمه زاله آموزگار، احمد تفضلی، تهران، چشمه، چاپ شانزدهم.
- ۱۴- سبک خراسانی در شعر فارسی، محجوب، محمدجعفر، (بی تا)، تهران، فردوس و جامی، چاپ اول.
- ۱۵- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس، (۱۳۸۲)، تهران، فردوس، چاپ نهم.
- ۱۶- سبک‌شناسی ج. ۱، بهار، محمدتقی، (۱۳۸۶)، تهران، زوار، چاپ دوم.
- ۱۷- سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی، محمد، (۱۳۷۷)، تهران، جامی، چاپ اول.
- ۱۸- سفر روحانی سنایی و ابوالعلاء، سلمانی، مهدی، (۱۳۸۸)، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال اول، شماره ۴، صص ۶۹-۸۶.
- ۱۹- سیری در معراجنامه‌ها و سفرنامه‌های شهودی، سرامی، قدمعلی، سلما ساعدی، (۱۳۸۹)، تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳، صص ۷۹-۱۱۰.
- ۲۰- عقاید فلسفی ابوالعلاء، فروخ، محمد، (۱۳۸۱)، تصحیح و ترجمه حسین خدیو جم، تهران، نشر علمی فرهنگی، چاپ اول.
- ۲۱- مصیبت‌نامه، عطار (۱۳۸۶)، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، چاپ سوم.
- ۲۲- مقایسه نگاه ارداویرافنامه و رساله الغفران در دنیای پس از مرگ، محمدی، گردآفرین و جلیل نظری، (۱۳۸۷)، نشریه ادبیات تطبیقی، سال دوم، شماره ۸، صص ۱۹۵-۲۱۱.
- ۲۳- نقد و بررسی اندیشه‌ها و تعبیر مشترک در آثار ابوالعلاء معری و سعدی، چناری، امیر، (۱۳۸۷)، پژوهش‌نامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ۵۷، ۳۷-۶۹.
- ۲۴- یادداشتهای و اندیشه‌ها، زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۱)، تهران، چاپ چهارم، اساطیر.